

شهردار منطقه ۱۰ از
اقدامهای عملیاتی
مناسب این محدوده
شهری می گوید

هویت بخشی
با پروژه های
انسان محور



۶ رازهای خوشمزه پیچی

۷ تصویری ازدختر تصویری گر

حسین فنایی جانباز ۶۰ درصد محله سرافرازان و راوی جنگ، بیان
خاطرات شهدا را رسالت بعد از جنگ می داند

به مادر م قول شهادت داده ام

۵۰۴



عکس: سنا از صفائی / شهرآرا

شهردار منطقه ۱۰ از اقدام‌های عملیاتی مناسب این محدوده شهری می‌گوید

هویت بخشی با پروژه‌های انسان‌محور

میترا صدرا در منطقه ۱۰ شهرداری دو محدوده کاملاً تفکیک شده در دوسوی بزرگراه پیامبر اعظم وجود دارد: یک بخش قدیمی و هویت‌دار شامل محلات امام‌هادی^(ع) و خاتم‌الانبیاء بخش جدید که از اواخر دهه ۶۰ شکل گرفت و به قاسم‌آباد معروف است. محدوده‌ای که تا همین چند سال پیش و حتی هنوز هم بیشتر به عنوان یک منطقه خوابگاهی شناخته می‌شد. بیشتر ساکنان این منطقه کارمندان اداره‌های مختلف و افراد تحصیل کرده و دانشجویی هستند که تا چند سال پیش تفریح، مایحتاج و نیازهای خود را خارج از منطقه تأمین می‌کردند و زندگی شبانه در این منطقه رواج داشت. شاید جدای از زیرساخت‌های شهری آنچه بیشتر از همه این منطقه به آن نیاز دارد «هویت» باشد. از سویی محلات قدیمی این منطقه مشکلاتی از جنس محلات حاشیه‌ای مانند تراکم جمعیت زیاد، بافت فرسوده و ساخت و سازهای غیرمجاز دارند. همین موضوعات بهانه‌ای بود تا با شهردار منطقه هنگام بازدیدهایش از پروژه‌های دو محله امام‌هادی و خاتم‌الانبیاء همراه شویم و درباره مسئله هویت بخشی به قاسم‌آباد، پروژه‌هایی که در دو محله کم‌برخوردارتر این منطقه اجرا شده یا می‌شود و برنامه‌های آینده منطقه گفت‌وگو کنیم. احمد حافظ از مرداد سال ۹۸ ساکن شهرداری منطقه ۱۰ را به دست گرفته است.

● هویت بخشی به محلات با اجرای پروژه‌های انسان‌محور

اولین پروژه‌ای که به همراه شهردار از آن بازدید می‌کنیم مربوط به ساخت پیاده‌رو، مسیر دوچرخه‌سواری و جوی و جدول در حاشیه بزرگراه پیامبر اعظم^(ص) در ابتدای محله امام‌هادی^(ع) است. شهردار

می‌گوید: «با اجرای این پروژه که از ابتدای محله امام‌هادی^(ع) آغاز و بخشی از محله خاتم‌الانبیاء در برمی‌گیرد ۶۰ کیلومتر به مسیر دوچرخه منطقه اضافه شد. حدود ۶ میلیارد تومان برای این پروژه هزینه شده است و در راستای پروژه‌های انسان‌محور و محرک توسعه است. با اجرای این پروژه‌ها محله دوباره دیده می‌شود و ساکنان آن هویت اجتماعی محله را می‌پذیرند. آن‌ها همیشه از مسئولان خواسته‌اند پروژه‌های انسان‌محور بیشتری در این محلات اجرا شود. باز خورد این پروژه‌ها را می‌توان در تعامل بیشتر شهروندان محله در ساخت و سازهای شهری و طی کردن مراحل قانونی دید.»

● بیشترین قلع بنا در سال‌های ۹۸ و ۹۹

بیشتر طرح‌های اجرا شده در دو محله امام‌هادی^(ع) و خاتم‌الانبیاء با هدف آشتی دادن ساکنان با شهرداری و کسب اعتماد دوباره آن‌ها به این سازمان انجام شده است. احمد حافظ به طرح‌های مورد نیاز در این دو محله اشاره می‌کند و می‌گوید: «بیشترین خواسته ساکنان اجرای طرح‌های خدماتی مثل افزایش فضای سبز، سوله‌بهران و مجموعه‌های فروشگاه‌های است. اجرای بخشی از این طرح‌های خدماتی در اعتبارات ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ این منطقه دیده شده است. یکی از مشکلات مهم ما برای ارائه خدمات، در حوزه



بولوار اندیشه به واسطه مجموعه تفریحی موج‌های آبی کارکرد بین‌المللی دارد، اما وجهه بین‌المللی ندارد.

ساخت و سازهای غیرمجاز است. این ساخت و سازها توسط افراد سودجو انجام می‌شود و عملاً سهم خدماتی شهرداری توسط این افراد تصرف شده است. در سال ۹۹ و ۹۸ بیشترین قلع بنا را بین مناطق شهری داشتیم.»

● بن بست خادم‌الشریعه باز می‌شود

به ابتدای محله خاتم‌الانبیاء در بولوار خادم‌الشریعه می‌رسیم. احمد حافظ می‌گوید: «۴۰ سال است مردم درخواست تعریض و بازگشایی بولوار توس به بولوار خادم‌الشریعه و دسترسی آن به بزرگراه پیامبر اعظم^(ص) را دارند. این بولوار نقطه اتصال بین بولوار توس و بزرگراه پیامبر اعظم^(ص) است. خوشبختانه در اسفند سال گذشته شهرداری توانست چهارخانه باقی مانده انتهای بولوار خادم‌الشریعه را تملک و تخریب کند. اکنون منتظر اعتبارات عمرانی آن هستیم تا مسیر را آسفالت کرده و در اختیار مردم قرار دهیم. علاوه بر آن اصلاح هندسی بولوار و معابر و احداث چند تقاطع را نیز برای آن در نظر گرفتیم.»

● کوچه‌های رنگی با کمک مردم و بسیج محله

به سمت خیابان حشمتی ۵ در محله امام‌هادی^(ع) می‌رویم. پیاده‌رو سازی این محدوده نیز از درخواست‌های مردمی بوده است. این محدوده به دلیل وجود کلاتری، معراج شهدا و اداره آب و فاضلاب روستایی محل تردد شهروندان زیادی است و پیاده‌رو آن بهسازی شده است. شهردار منطقه مردم این دو محله را بسیار سخت‌کوش و دوست‌دار محله می‌داند و می‌گوید: «شهروندان این دو محله مشارکت بسیار زیادی دارند و کمک می‌کنند مسیر سریع‌تر هموار شود. سال گذشته این معبر خاکی بود و حالا پیاده‌روهای آن به درخواست آن‌ها بهسازی شده است.» به بوستان بنفشه در خیابان حشمتی می‌رسیم. خانم‌ها گروهی در حال ورزش هستند و کودکان کنار آن‌ها بازی می‌کنند. شهردار منطقه می‌گوید: «بازسازی این بوستان شور و نشاط اجتماعی را افزایش داده است. با توجه به درخواست‌های مردمی ساخت سرویس بهداشتی را در این بوستان آغاز کردیم و بیش از ۶۰ درصد آن اجرا شده است. به زودی ساخت سوله‌بهران را نزدیک این بوستان آغاز می‌کنیم. شهروندان این محله پویا هستند و رنگ‌آمیزی کوچه‌های رنگی در طرح استقبال از بهار با مشارکت آن‌ها و بسیج انجام شد و نشاط و شادی را رقم زد.»

در ادامه مسیر به خیابان شهید غلامی و شهید حمامی می‌رسیم که پروژه آسفالت و جمع‌آوری آب‌های سطحی در آن اجرا شده است. همه کوچه‌های فرعی آسفالت شده و ساکنان از امتیازات آن بهره‌مند شدند. احمد حافظ می‌گوید: «خیابان شهید غلامی به موازات بولوار خادم‌الشریعه و خیابان امام‌هادی^(ع) کشیده شده و جزو خیابان‌های فرعی اما پرتردد است.

منطقه

۱۰

درخواست ۲۵ ساله مردم آسفالت خیابان اصلی بود. آب‌های سطحی، معابر این خیابان را خراب کرده بود و همه کوچه‌های فرعی آن خاکی بود. سال ۹۹ توانستیم تمام این خیابان و کوچه‌های فرعی آن را با یک میلیارد و هفتصد هزار تومان آسفالت کنیم که رضایت ساکنان را به دنبال داشت.»

● ساخت دو سوله بحران و بازگشایی دو معبر

شهردار منطقه مهم‌ترین پروژه‌های ساخته شده در منطقه را ساخت دو سوله بحران در خیابان‌های شریعتی ۴۵ و شاهد ۱۰ می‌داند و می‌گوید: «تراکم جمعیت به دلیل مجتمع‌های مسکونی در این محدوده زیاد است. در صورت بروز بحران خدمات رسانی به این جمعیت با مشکل روبه‌رو می‌شود. ساخت این سوله‌ها بخشی از این مشکلات را برطرف می‌کند و می‌توان بهتر خدمات رسانی کرد. با ساخت این دو سوله بیشترین تعداد سوله بحران را در بین مناطق خواهیم داشت. «او دو اتفاق خوب در این منطقه را بازگشایی معبر خادم‌الشریعه و کند راه حاشیه بزرگراه پیامبر اعظم^(ص) از انتهای بولوار شاهد تا خیابان رازی می‌داند و می‌گوید: «بازگشایی کند راه بولوار شاهد به خیابان رازی بعد از ۱۲ سال دوندگی بالآخره به ثمر نشست. در این مسیر یک ملک، ۶ کیلومتر از مسیر را بسته بود. سال گذشته این ملک خریداری و تخریب شد. جدول گذاری، پیاده‌رو سازی و مسیر دوچرخه‌سواری به اتمام است و آسفالت آن نیز به زودی آغاز می‌شود. این پروژه ترافیک حداثی بزرگراه آیت‌الله هاشم رفسنجانی تأمین قائم^(ع) را بسیار کاهش می‌دهد.»

● بهسازی بولوار اندیشه در سطح بین‌المللی تأثیر دارد

بولوار اندیشه به دلیل وجود مجموعه تفریحی موج‌های آبی در منطقه اهمیت ویژه‌ای دارد. شهردار منطقه می‌گوید: «بولوار اندیشه به واسطه این مجموعه گردشگری کارکرد بین‌المللی دارد، اما وجهه بین‌المللی ندارد. به همین منظور طرحی برای بازسازی و بهسازی پیاده‌رو این بولوار در نظر گرفتیم که اعتبار آن در سال ۱۴۰۰ دیده شده است. این منطقه ظرفیت‌های زیادی دارد. بیشترین تعداد واحد‌های آموزشی نیز در این محدوده حضور دارند. دانشگاه آزاد در مقیاس کشوری دانشجویی پذیرد و باید از این ظرفیت برای معرفی درست شهر مشهد استفاده کنیم.»

● زمین‌های ره‌اشده مانعی برای ارائه خدمات شهری

اما دغدغه اصلی این منطقه زمین‌های ره‌اشده آن است. صحبت از این موضوع که می‌شود شهردار می‌گوید: «زمین‌ها دست ما را برای ارائه خدمات به شهروندان بسته است. بیشتر این زمین‌ها متعلق به اداره کل راه و شهرسازی و آستان قدس رضوی است. بارها با مسئولان این دو سازمان جلسه گذاشته ایم ولی هنوز به نتیجه قطعی نرسیده ایم. امیدوارم خود این سازمان‌ها به بهترین راه حل ممکن دست پیدا کنند.» حافظ در پایان روزهای بهتری را در دورنمای منطقه ترسیم می‌کند و امیدوار است ظرفیت مردم پرتلاش این محدوده توسط مدیریت شهری بیشتر دیده شود. /

منطقه ۹

تخصیص اعتبار به پیاده‌روها

شهردار منطقه از تخصیص ۱۶۲ میلیارد ریال اعتبار برای بهسازی پیاده‌روهای معابر در امسال خبر داد. جواد اصغری گفت: در سال گذشته ۹ پروژه بهسازی پیاده‌رو در بیش از ۳۰ هزار مترمربع در قالب طرح «محله‌ما» اجرا شد. طرح پیاده‌مدار در بولوار کوثر، بهسازی ۱۴ هزار مترمربع از پیاده‌روهای بولوار نماز، اجرای فاز پنجم بهسازی پیاده‌روهای بولوار وکیل آباد، بهسازی پیاده‌روهای معابر صابریک، خاقانی ۳۳، لادن و بهارستان نیز در حال اجراست. /

بازسازی کوشک ملک

کوشک ملک در باغ وکیل آباد با اعتبار ۷,۵ میلیارد ریال بازسازی می‌شود. در این پروژه خانه قدیمی حاج حسین ملک به مساحت ۳۰۰ مترمربع بازسازی و به عنوان موزه زندگی نامه این واقف بزرگ تجهیز می‌شود و در آن اسناد و مدارک موقوفات، سردیس ملک و... به نمایش گذاشته می‌شود. زیباسازی و بازپیرایی باغ وکیل آباد با ۷۰ هکتار مساحت از سال ۱۳۸۵ آغاز شد. /

رفع خطر از گودرها شده

در روزهای گذشته از یک گودرهای شده در بولوار پیروزی رفع خطر شد. این گودر دارای ۶۰ مترمربع عرصه و ۳ متر ارتفاع در خیابان پیروزی ۲۴ رها شده بود که بعد از طی مراحل قانونی توسط شهرداری منطقه از طریق خاک ریزی رفع خطر شد. با توجه به دغدغه مدیریت شهری تمامی گودهای منطقه به طور مستمر توسط کارشناسان بررسی و پایش می‌شوند و تذکرات لازم در این زمینه به مالکان داده می‌شود. /

بازسازی جدول‌ها

شهردار منطقه از احداث و بازسازی ۱۰۰۰ متر طول جوی، جدول، کانال و وودال‌های معابر در سه ماه اخیر با اعتبار ۲,۵ میلیارد ریال خبر داد. جواد اصغری گفت: در سال گذشته نیز بیش از ۱۴ هزار و ۸۰۰ متر طول جوی، جدول و کانال و در حاشیه و معابر فرعی بزرگراه شهید کلاوتری، فرعی‌های بولوارهای پیروزی، خاقانی، دلاوران، شهید صیاد شیرازی و... اصلاح و بازسازی شدند. /

یک بوستان محلی در «اندیشه»

شهردار منطقه از احداث یک بوستان محلی در بولوار اندیشه خبر داد. احمد حافظ گفت: این پروژه با اعتباری بالغ بر ۴۳ میلیارد ریال و به مساحت ۱۴ هزار مترمربع در حال ساخت است. او افزود: زیبایی شهر و توسعه فضای سبز شهری می‌تواند در افزایش نشاط و سلامت اجتماعی اثر بخش باشد، بنابراین باید برای توسعه این فضاها نیز همت بیشتری شود. /

پیاده‌روسازی در «خاتم الانبیا»

پیاده‌روهای بولوار خادم الشریعه با هدف زیباسازی منظر شهری و بهبود عبور و مرور شهروندان مرمت شدند. این پروژه که اجرای آن درخواست اهالی بود و بارها نیز در جلسات شورای اجتماعی محله خاتم الانبیا بر آن تأکید شده بود، در مساحت بیش از ۲ هزار مترمربع و با اعتبار ۳ میلیارد ریالی حد فاصل بزرگراه پیامبر اعظم (ص) تا خیابان خادم الشریعه ۶ اجرا شد. /

قلع بناهای غیر مجاز

رئیس اداره نظارت بر ساخت و سازهای شهرداری منطقه از تخریب دو مورد دیوار کشی غیر مجاز در حریم این منطقه واقع در خیابان توس ۹۷ روستای چهل حجره به متراژ ۱۵۰۰ هزار مترمربع خبر داد. سید محمد حسینی گفت: بر اساس قانون، هر گونه تغییر کاربری و تفکیک اراضی کشاورزی بدون مجوز ممنوع است. در همین راستا یک تصرف غیر مجاز فضای سبز در امامیه ۶۶,۵ نیز قلع شد. /

هفته شورایی‌ها

بعد از محدودیت‌های اخیر کرونایی بار دیگر جلسات حضوری شوراهای اجتماعی محلات در منطقه ۱۰ شروع شد. محله لشکر اولین محله‌ای بود که بعد از مدت‌ها اعضای آن دور هم جمع شدند و در باره مشکلات محله‌شان گفت‌وگو کردند. شورای اجتماعی محله خاتم الانبیا نیز نشست حضوری خود را در مدرسه دارالعلوم حاضر شهناز رمارم و رمضانعلی فیضی اعضای شورای شهر و همچنین شهردار منطقه برگزار کرد. محلات شریعتی و شاهد نیز در هفته گذشته بار دیگر جلسات خود را کلید زدند. /

عضو کمیته نظارتی منطقه تأکید کرد:

تعیین تکلیف اراضی
راه‌گشای مشکلات
«نه دره»

نجمه موسوی کاهانی - پهنه وسیع «نه دره» که اکنون به چند محله گلدیس، شقایق ۱ و شقایق ۲ تقسیم شده است و حتی بخش‌هایی از محلات لادن و آب‌وبرق را هم شامل می‌شود، هنوز بلرخی مشکلات قدیمی ناشی از ساخت‌وسازهای بی ضابطه دست‌وپنجه نرم می‌کند. در همین باره سید مسعود ریاضی، رئیس کمیسیون حمل و نقل، عمران و ترافیک شورای اسلامی شهر مشهد و عضو کمیته نظارتی منطقه از درخواست دفتر تسهیلگری محله‌های گلدیس و شقایق ۲ برای اختصاص بسته‌های تشویقی در این محله‌ها خبر داد. ریاضی در گفت‌وگو با خبرنگار شهر آرامحله در این

باره گفت: این دفتر مطالعات اجتماعی فرهنگی گسترده‌ای انجام داده و سرنه‌های مختلف را تا حدود زیادی به دست آورده است. بر همین اساس مطالبات زیادی نیز برای پیشبرد اهداف حمایتی دارد که یکی از آن‌ها اعطای بسته تشویقی محله است. در همین باره نیز درخواست خود را به کمیته نظارتی اعلام کرده است. ریاضی با تأکید بر اینکه موارد تصرف شده در این پهنه یک مسأله است و جلوگیری از تصرفات بعدی مسأله‌ای دیگر، تصریح کرد: بیشتر زمین‌ها در این پهنه سند ندارند و مالکیت آن‌ها مشخص نیست. به همین دلیل ساخت و سازهای خارج از

اصول شهرسازی در آن رواج دارد و مردم نیز ترغیب نمی‌شوند منازل خود را بهسازی کنند. او افزود: در این دوره از شوراهای بسیاری از محلات حاشیه این اتفاق افتاده و بسته‌های تشویقی برای بهسازی و بازسازی و مقاوم‌سازی تعریف شده است. اما هنوز در شورای این محله تصمیم‌گیری نشده است. ریاضی با اشاره به اینکه هنوز لایحه‌ای مبنی بر درخواست بسته تشویقی از شهرداری به شورای انبیا داده است بیان کرد: به محض رسیدن لایحه تلاش می‌کنیم در کمترین زمان بسته تشویقی به این محله تعلق بگیرد و در همین دوره شورا کارهای لازم برای تسهیل امور انجام شود.

این عضو کمیته نظارتی منطقه ریزدانی، تراکم جمعیت و آسیب‌پذیری در برابر حوادث را از جمله علل ناآرامی در محلات مختلف دانست و افزود: به نظر من پهنه دره اوضاع بهتری از دیگر بافت‌های فرسوده و حاشیه‌ای شهرداری و بسته تشویقی در قالب تجمیع بافت‌های ریزدانه باید برای این محدوده بررسی شود. ریاضی خاطر نشان کرد: اگر مشکلات مالکیتی موجود حل شده و قوانین بالادستی خوبی برای این محدوده وضع شود، با توجه به پتانسیل گردشگری خوبی که دارد، در کوتاه مدت با سرمایه‌گذاری می‌تواند به یکی از محلات خوب و خوش‌نشین تبدیل شود. /

پروژه گرافی

پل روگذر شاهد



بزرگراه پیامبر اعظم (ص)
قبل از بولوارهای خادم الشریعه
و شاهد



مرداد ماه ۹۶



متصل کننده دوسوی جاده سنتو



ساخت پل روگذر شاهد (از ابتدای بولوار خادم الشریعه به سمت بولوار شاهد) یکی از پروژه‌های کلان شهر مشهد در منطقه ۱۰ بود که اواخر تیرماه ۱۳۹۵ شروع شد. معاونت فنی و عمران شهرداری مشهد این پروژه را بعد از درخواست‌های فراوان شهروندان برای حل مشکل ترافیکی پلیس راه مشهد در دستور کار قرار داده بود. این پل در یک بازه تقریباً یک ساله ساخته شد با افتتاح آن ارتباط بین دو منطقه متفاوت شهری یعنی بافت قدیم و جدید در دوسوی جاده سنتو (بزرگراه پیامبر اعظم (ص)) برقرار شد. مسیر برگشت پل یعنی از بعد بولوار شاهد به سمت بولوار خادم الشریعه نیز دو سال بعد ساخته شد.

مجتبی اعظمی، شهروند محله خاتم الانبیا، می‌گوید: افتتاح این پل اتفاق خوبی بود و به ویژه برای ما اهالی خیابان خادم الشریعه به این واسطه بر ارزش زمین‌های ما افزوده شد. البته منافع این پل برای همه مردم شهر است چون حجم زیادی از ترافیک پلیس راه بعد از افتتاح این پل کم شد. هر چند هنوز هم گره خوردن خودروهایی که قصد ورود به بولوار خادم الشریعه را دارند با آن‌ها که می‌خواهند به سمت شاهد بروند و همچنین آن‌هایی که قصد دارند در بزرگراه ادامه مسیر دهند، باعث سردرگمی و ایجاد یک گره کور ترافیکی دیگر شده است. اقداماتی برای رفع آن انجام شده است ولی به نظر من کارهای تکمیلی را می‌طلبد. /



حسین فنایی جانباز ۶۰ درصد محله سرافرازان و راوی جنگ، بیان خاطرات شهیدارارسالت بعد از جنگ می داند

به مادرم قول شهادت داده ام

منطقه

۹

نجمه موسوی کاهانی ۱۰۱ سال بعد باید ذره بین به دست بگیرد و دنبال جانبازانی بگردد که دفاع مقدس را از نزدیک دیده اند، بیشتر بچه های جنگ نفس های آخرشان را می کشند. تافرصت دار پدر وایت های جنگ را بشنوید و بنویسید که اگر غفلت کنید دیر می شود. ما امروز و فردا است که رفتنی شویم، بوی شهادت را نمی شنوید؟ وقتی سرهنگ جانباز حسین فنایی این جملات را به زبان می آورد، نگاه نگران و غمگین همسرش به چشم های او دوخته شده است. حرف هایی که نقل امروز و دیروز نیست، از ۳۵ سال قبل که این جانباز ۶۰ درصد، به عنوان همسر و همراه در کنارش قرار گرفته، هر روزش را با همین دلشوره به شب رسانده است. اما ایمان و تقوایش قدرتی به او داده تا در کنار این راوی جنگ قرار بگیرد و با قوت بخشیدن به قلب بزرگ و جسم وصله پینه شده همسر جانبازش، همراهی اش کند تا این شاهد لحظه های نبرد، بتواند داستان های سلحشوران دفاع مقدس را به گوش ما برساند. زمانی که تصمیم گرفتیم به منزل این جانباز دفاع مقدس بروم و شنونده روایت هایی جدید باشم، برای بار چندم شرح زندگی او را در شهرآرا محله منطقه مان که در تاریخ چهارم آبان ماه سال ۹۵ چاپ شده است خواندم. توقع داشتم با مردی خسته و رنجور روبه روم که در تیر و ترکش های جامانده در بدن و زخم های عمیق روحی ناشی نامهربانی روزگار، امانش را بریده و غیر از گله حرف دیگری ندارد. اما گمانم اشتباه بود و در دو روز و یک سرهنگ خنده روی طنز به استقبال آمد و ساعاتی را با این جانباز محله سرافرازان به گپ و گفت گذرانیدیم.

● نوجوانان امروزی را به خاک ریز می برم

برای هر موضوعی روایتی دارد. به گفته خودش این روایت گویی از پدر و پدر بزرگ هایش به او رسیده است. طوری که شنونده با راوی همراه شده و داستان ها را به خوبی تصویرسازی می کند. این سرهنگ ۵۵ ساله که چندین تیر و ترکش از نوزده سالگی در بدنش به یادگار مانده است می گوید: «همه چیز در زندگی ما قصه ای دارد، به ویژه وقتی به دفاع مقدس مربوط باشد. خداوند نیز در قرآن قصه می گوید. وقتی متوجه شدم این توانایی ذاتی در من وجود دارد به روایت قصه های جنگ پرداختم، با حضور در مدارس و محافل بزرگ و کوچک، با همین شور و هیجان که الان صحبت می کنم، روایت هایی که دیده ام را تعریف می کنم. گاهی پیش آمده، در مدارس آنچنان تصویرسازی می کنم که نوجوانانی را که حوصله شنیدن قصه های جنگ را ندارند به خاک ریز می برم. آنجا که با حس کردن گرما و خاک و بوی باروت خودشان را جزئی از روایت می بینند و با حال و هوای جبهه ارتباط می گیرند.»

● بدنم مجموعه ای از یادگاری های جنگ است

در میان صحبت لبانش مدام خشک می شود. مرضیه خانم که تمام حواسش به این سرباز خستگی ناپذیر جبهه است، بی معطلی لیوان آبی را به دستش می دهد. سرهنگ لبی ترمی کند و با لحن آرامی ادامه می دهد: «دیابت دارم، لب هایم خشک می شود، البته مجموعه ام کامل است. سیروز کبدی و واریس مری هم دارم. از جنگ یادگاری های زیادی دارم، به مادرم قول شهادت داده ام. به او گفته ام خواهر شهید که هستی، ان شاء... مادر شهید هم خواهی شد. این بیماری هایی که من دارم هر کدام می توانند مدت کوتاهی بدن را تحلیل کنند، شهادت ما خیلی دور از ذهن هم نیست.»

همه

چیز در
زندگی ما
قصه ای دارد،
به ویژه وقتی
به دفاع مقدس
مربوط باشد.

#راوی-جنگ
#جانباز
#شهادت



حالم خوب است.

ماجرای تلخ قرص های کبدی

این جانباز پرامید اهل گله کردن نیست اما از وقتی برای تهیه داروهای کبدی اش که همه یادگار جبهه و جنگ بوده حمایتی از او نشده است، دلش شکسته شده و داستانش را با غمی که نمی تواند آن را مخفی کند بیان می کند. قرص هایی که بیش از ۴۰۰ میلیون تومان قیمت داشته و با چه فراز و نشیبی توانسته آن ها را تهیه کند، بی آنکه به گفته خودش از طرف بنیاد جانبازان حمایت شود. او چندین بار تا پای

شهادت رفته و باز عمرش به دنیا بوده است. ماه رمضان امسال که گمان می کرده آخرین ماه مبارک عمرش است، با وجود وخیم بودن اوضاع روده هایش، ۳۰ روز کامل روزه گرفته است: «تا سه سال قبل همه روزه هایم را می گرفتم، اما دیگر وضع روده هایم بسیار وخیم بود و توفیق روزه داری از من سلب شد. امسال که حس کردم آخرین ماه مبارک عمرم است روزه هایم را تمام و کمال گرفتم و جالب اینجاست که همه دردهایم خوب شد. چسبندگی روده ام برطرف شده و

سلیمانی یک سربازم، یک پاسدار، بعدباخنده می گوید: «بی شباهت به سردار هم نیستم، رگ و ریشه هر دوی ما کرمانی است و خیلی ها به من می گویند شبیه سردار سلیمانی هستی، او هم رضا و زینب داشت. شاید اگر شهید شوم شباهتم بیشتر هم بشود.» و من حالا که بیشتر دقت می کنم متوجه می شوم چقدر آلبوم شهدایی که در جلورویم قرار دارد پر از عکس سلیمانی هاست!»

● آخرین دیدار

فناپی در باره سبک روایت گویی هایش می گوید: آن زمان که دور بین مانند الان دم دست نبود تا تک لحظه های بی بدیل دفاع را ثبت کنیم، از همین رو آن ها را با چشم جان در حافظه حک می کردم و اکنون لحظه لحظه را مانند فیلمی برای مردم تصویر سازی می کنم. روایت آخرین بوسه از آن روایت هایی است که در همه محافل تعریف می کنم. در اولین اعزام به جبهه نوجوانی ۱۶ ساله بودم که تک و تنها از شهرستان به مشهد آمده بودم و پشت پنجره قطار منتظر ایستاده تا به سمت جبهه حرکت کنیم، در همان حال چشمم افتاد به خانمی که دو فرزندش را به بغل گرفته و تلاش می کرد آن ها را به پدرشان که در قطار عازم رفتن به جبهه است برساند. آن زمان پنجره قطارها تانیمه باز می شد، پدر که جوانی حدود ۲۵ سال بود هم تا حد توان خم شده بود که دختر ۶ ساله و پسر ۳ ساله اش را غرق بوسه کند. در چهره زن هیچ تردیدی وجود نداشت و بانگاهش به همسر اطمینان می داد که راه درست را انتخاب کرده است. پس از آخرین بوسه با خودم گفتم آیا این آخرین دیدار خواهد بود؟ در جبهه با احمد عبدا... نژاد هم رزم شدم و رشادت های او را با رها به چشم دیدم. لحظه ای که که تیربعثی هاپیشانی برادر احمد را شکافت تصویر آخرین بوسه در ذهنم حک شد. پس از آن از طریق همین روایت گویی ها با برادر و فرزندانش آشنا شدم و بارها داستان شهادتش را برای سلمان و معصومه فرزندان این شهید دلیر تعریف کردم.

من محور روایت گویی های شیرین این جانباز پر امید هستم که زخم های عمیقش را پشت خنده اش پنهان می کند. با خودم می گویم چه ایمان و اعتقادی در وجود او نهفته که بعد از این همه سال هنوز دین همسنگرانش را برگردنش احساس می کند. همین طور که حسین آقا صحبت می کند، مرضیه خانم هم که ده ها بار این روایت ها را شنیده مجذوب چهره همسرش است. انگار غنیمت می داند هر لحظه بیشتر دیدن معشوقش را. /



ما را از جنگ ترسانند

کارگردانان زیادی تلاش کرده اند صحنه های جنگ را به تصویر بکشند، اما در بیان حقایق چقدر موفق بوده اند؟ فناپی از امثال ده نمکی کله می کند و می گوید: «کار او برای ساخت فیلم دفاع مقدس ارزشمند است اما کمی تحقیق کند. من در تمام سال هایی که در جبهه بودم یک مورد ندیدم که رزمنده ای عکس همسر یا فرزندانش را در جیبش داشته باشد یا مانند فرمانده فیلم صدای نوه هایش را گوش کند. رزمنده های ما دنیا و وابستگی هایش را در ایستگاه می گذاشتند و به جبهه می رفتند. در جیب آن ها قرآن ۱۱ سوره بود و عکس امام، تسبیح کربلا و عطر محمدی. هر چه بود معنوی بود و دل بستگی به دنیا نداشتند.» بعد عکس جراحت هایش را نشان می دهد و می گوید: «چند سال قبل که ترامپ ایران را به جنگ تهدید کرد این عکس را برای او فرستادم و زیر آن نوشتم کسی را که بدنش جایی برای گلوله ندارد از جنگ نترسان! آن عکس به زبان فضای مجازی امروزی ها ۲۷ هزار لایک گرفت.»



و نماز اول وقت خواند. من هم دل داده همین ایمانش شدم. به پدرم گفتم اگر ایمانش مثل داداش جلال است از نظر من هیچ مانعی وجود ندارد.» سرهنگ رشته کلام را در دست می گیرد و می گوید: «پدرش حق داشت که نخواهد دختر نوجوانش را به پاسداری بدهد که از زنده ماندنش هم مطمئن نبود چه رسد به اینکه سالم بماند. به من گفت: تو تخریبچی هستی و هر لحظه امکان دارد زنده نباشی یا دست و پایت قطع شود. چطور می توانم دخترم را به تو بدهم. با این حرف ناراحت شدم اما کوتاه نیامدم. با خانم که صحبت کردم به او گفتم هدف من از ازدواج، اول رضای خدا و دوم داشتن همسری صالح برای تربیت فرزندانم است.» او برای بار دوم خواستگاری می کند آن هم در حالی که مجروح شده بوده: «با اینکه پدر خانم شرط کرده که اگر دخترم را می خواهی نباید به عملیات پرخطر بروی اما من قبول نکردم. حتی بعد از اولین جلسه خواستگاری که از شنیدن جواب رد خیلی ناراحت بودم، یک عملیات آموزشی در فریمان داشتم که در آنجا به دلیل درگیری فکری زیاد و سهل انگاری یکی از سربازان دوره آموزشی، نارنجکی روی هوا و در نزدیکی من ترکید و من مجروح شدم. باز با همان دست ترکش خورده به خواستگاری رفتم. مادر خانم دلش برای من سوخت و به همسرش گفت: تا کار دست خودش نداده پاسخ مثبت بده» بالاخره بعد از کلی صحبت، پدر خانم رضای شد تا دخترش را به عقد یک پاسدار مدافع اسلام که جای سالمی در بدنش ندارد درآورد.»

● مرکب خوب را از امام رضا (ع) خواستم

آن قدر با آب و تاب صحبت می کند و جزئیات را ریز به ریز می گوید که هر داستان را می توان در یک کتاب جاداد. خواستگاری، ازدواج، درآمد کم اول زندگی، دو چرخه و موتور گازی که سال ها مرکب خانواده بوده، نداشتن تلویزیون و بچه دار شدن ۸ سال مستأجری را با هیجانی خاص تعریف می کند تا می رسد به روایت خرید خود و روخانه دار شدنش. روایتی از امام صادق (ع) نقل می کند و می گوید: «حضرت فرمودند مرد خوشبخت از سه نعمت بهره مند است، زن محسنه، مرکب خوب و خانه وسیع. همسر خوب که نصیبم شد، مرکب خوب و بی دردسر را هم یک روز از امام رضا (ع) خواستم. آن هم قصه خودش را دارد. با جناقم ماشین قدیمی داشت که برای فروش گذاشته بود. من آن را برداشتم و از امام رضا (ع) خواستم اگر قرار است چرخش را برایم بچرخد خودش پولش را بپردازد. البته این خواستن ها رسم و رسومی دارد. من روز هایی که شیفت حرم دارم ۱۲ ساعت کار می کنم. اول صبح از حضرت چیزی نمی خواهم. مثل کارگری که آخر وقت منتظر مزد است، کارم که تمام می شود با امام خواسته هایم را مطرح می کنم. خبر روایت داریم که تا عرق کارگر خشک نشده مزدش را بدهید. دیده اید کارگرهای افغانستانی چه عزت نفسی دارند و برای مزدشان رومنی اندازند؟ هی خود را معطل می کنند تا کارفرما خودش متوجه شود و کار مزدشان را بدهد. امام هم به خانه نرسیده بودم که پول خود را برایم فرستاد. یعنی مدتی بود که منتظریک وام بودم که همان روز نوبتم شده بود و پیامش را برایم آمد.»

● همسایگی با مسجد از سعادت های زندگی من است

او که هر چه در زندگی خواسته از امام رضا (ع) گرفته است ادامه می دهد: «فکر نکنید خواسته هایم همین جاتمام شد. من هر بار بیشتر و بیشتر می خواهم. مثلاً از امام خواسته بودم به نیت هشتمین بودنش بیشتر از ۸ سال مستأجر نباشم که همین طور هم شد. یا مثلاً از او خواستم آجر خانه ام به خانه خدا وصل شود. اتفاقاً در کوچه پشتی خانه ما مسجد ساخته شد و آجرش به خانه ما متصل شد. خیلی خدا را شکر کردم و از آنجایی که شکر نعمت نعمت را افزون می کند، بنیان مسجد با همکاری اهالی محل خانه کناری را هم خریدند و حالا دیوار حیاط خانه ما با مسجد یکی است. از این نعمت بزرگ تر چه می خواهم؟ خیلی وقت ها مهمانان رده بالا ایی که به اینجا می آیند می گویند خانه ات به منزل یک سرهنگ شباهتی ندارد. من هم پاسخ می دهم من مثل شهید

● هر شهید یک روایت

بعد می رود سراغ کمد خاطر اتش و آلبوم ها و دست نوشته های قدیمی را در می آورد. جسسته و گریخته صحبت کردنش نشان می دهد یک دنیا حرف برای گفتن دارد. یک سینه پر از خاطرات شهدا و جانبازان، پر از اتفاقات تلخ و شیرین روزهای جنگ که می ترسد فرصتی برای بازگو کردنش نماند. آلبوم را باز می کند و به هر کدام از عکس ها که اشاره می کند روایتی از یک شهادت بازگویی می شود. از عباس عارفی، روایت دست قطع شده و تکه های بدنش در ذهن او مانده که شهادت حضرت عباس را برایش تداعی می کند، از عبدالرضا عمرانی شجاعت و ایمانش در لحظه جان سپردن را در خاطر دارد، از احمد عبدا... نژاد میدان داری و گذشتن از زن و فرزند را تعریف می کند، از هادی اخباری روبه روشن شدن مابین و از آریبی جی زن بی نام، گذشتن از جان را. هر کدام روایتی مفصل دارند که فناپی با شوری ستودنی تعریف می کند و قهرمان داستان را در ذهنمان ماندگار می کند. با حسرت می گوید: «کاش می شد در حضور رهبر خاطر اتم را روایت کنم. گاهی پای برنامه های تلویزیون می نشینم و می بینم جانبازانی برای خاطره گویی دعوت می شوند که نمی توانند حق مطلب را ادا کنند. با خودم می گویم چرا از امثال من که راوی جنگیم در این برنامه ها دعوت نمی شود تا به مردم بگوییم جنگ چطور قهرمانانی داشت.»

● به پاسدار، دختر نمی دهم

از اومی خواهم در همان سال هایی که مجروح شده توقف کند و داستان زندگی بعد از جانبازی را برایش بگویم. اینکه یک جوان ۱۶ ساله به جنگ برود و در ۱۹ سالگی بدن تکه پاره اش را به مادر تحویل دهند، از یک سالی که در بیمارستان سپری کرده تا زخم ها التیام پیدا کنند و از جوان ۲۰ ساله ای که در ابتدای راه زندگی بخش زیادی از سلامتی اش را پای آرمان هایش فدا کرده است. این جوان با چه امیدی و چطور زندگی را پیش رویش دیده است. می خندد و می گوید: «پرازا امید بودم و هستم، چون برای دفاع از اعتقاد و ارزش هایم جنگیدم. در همان ۲۰ سالگی رفتم خواستگاری. وقتی پدر خانم پرسید «شغل چیست؟» گفتم: «بسمه تعالی، من پاسدارم.» پدر خانم در جواب گفت: «بسمه تعالی، به پاسدار دختر نمی دهم.»

● در مراسم خواستگاری نماز خواند

صدای خنده بلند می شود. سرهنگ و همسرش به مرور خاطرات آن روزها می پردازند و شوخی و خنده تمام خانه را پر می کند. نوه هایش یاسان و فرهان به سمت اومی دوند و در کنار پدر بزرگ جا خوش می کنند. در این فضای صمیمی انرژی و نشاط موج می زند. از حسین آقا و مرضیه خانم می خواهم هر کدام روایت ازدواجشان را از نگاه خودشان تعریف کنند. مرضیه خانم خیلی آرام و مختصر می گوید: «روز خواستگاری وضو گرفت



نقش بانوان بیشتر از پشتیبانی بود

در توصیف ۸ سال دفاع مقدس، بانوان بیشتر به عنوان سنگرداران پشت جبهه به ما معرفی شده اند. اما سرهنگ فناپی معتقد است کاری که بانوان ما کردند فراتر از پشتیبانی جبهه بود. مادرانی که داغ فرزند را به جان خریدند و با اشک و بغض مانع رفتن جگر گوشه شان نشدند، همسرانی که با ایمان قوی خود شوهرانشان را بی هیچ تردیدی راهی جبهه ها کردند، زنانی که بیشتر از ۳۰ سال است هنوز سختی های رفتن مرد خانه شان را بر دوش خود حس می کنند و بر سر ایمانشان مانده اند. آنان قهرمانان جبهه های نبرد هستند که در روایت ها نقششان کم رنگ دیده می شود. این زنان بودند که شیر مردانی چون حججی ها و سلیمانی ها را تقدیم جبهه های نبرد کردند.

کاسب محله فرهنگیان از فوت و فن های ساندویچ فروشی می گوید

رازهای خوشمزه پیچی

میترا صدرآغای ساده و دم دستی که یاد و تکه نان، گوشت و مقداری سبزیجات تهیه می شد، حالا انواع و اقسام زیادی دارد. ساندویچ فروشی ها برای رقابت با هم صنفی های خود و جذب مشتری تلاش می کنند. منوهای جذاب تری را ارائه می دهند. تاریخچه این غذای محبوب در ایران به بعد از جنگ جهانی دوم برمی گردد. خیابان استانبول تهران اولین ساندویچ فروشی ها را به خود دید و بعد از ۱۰ سال ساندویچ فروشی ها به شهرهای دیگر ایران نیز راه پیدا کرد. حالا تقریباً هیچ خیابان اصلی در هیچ شهری را نمی توان پیدا کرد که ساندویچ فروشی نداشته باشد. غذای محبوبی که در مدت زمانی کوتاه تهیه می شود و مشتری زمان کوتاهی برای خوردن آن می گذارد.

برای اطلاع از چشم و خشم ساندویچ فروشی به سراغ یکی از ساندویچ فروشی های قدیمی محله فرهنگیان رفتیم و با او گفت و گو کردیم.

● پایانی برای این کار وجود ندارد

عباس اکبریان ۳۳ سال پیش و از سیزده سالگی به عنوان شاگرد کار خود را در یک ساندویچ فروشی کوچک در دانشجو شروع می کند. زمان سر بازی و قهقهه ای در کارش ایجاد می شود اما بعد از اتمام سر بازی کار را به طور حرفه ای دنبال می کند.

او از سال ۷۹ ساندویچ فروشی خودش را راه اندازی کرده است و حالا با کمک برادرش مهدی کار را توسعه داده است. او می گوید: هر آشپز بر حسب ذائقه و علائقش، غذا و منوی جدیدی ارائه می دهد. برای این حرفه پایانی وجود ندارد. تخصص او خوراک هندی است. از همان نوجوانی این ساندویچ را خوب درست می کند. می گوید: هر زمان با مدرسه به اردو می رفتیم به درخواست دوستانم ساندویچ خوراک

هندی درست می کردم. به نظر اوساندویچ های امروز طعم ساندویچ های قدیم را ندارند. نه نان، طعم نان های گذشته را دارد و نه سوسیس ها. عباس می گوید: شرکت های تولید کننده مواد اولیه ساندویچ دیگر سوسیس، کالباس و همبرگر را با مواد اولیه مرغوب تولید نمی کنند. الان مردم به جای سفارش ساندویچ سوسیس و کالباس، بیشتر گوشت و مرغ سفارش می دهند. توصیه ما به آن ها هم همین است. در باره نان هم همین طور است. سال های قبل معده کسی با نان ساندویچی ترش نمی کرد ولی حالا بیشتر مشتری ها با خوردن نان های فرانسوی ترش می کنند و سوزش معده دارند. او مواد اولیه نامرغوب در تولید نان را علت این مسئله می داند.

● در این حرفه تعطیلی نداریم

عباس آقا این کار را فوق العاده سخت، حساس و سنگین می داند و می گوید: یک کاسب خوب در این شغل باید از ساعت ۷ تا یک و دوشب کار کند. برای رونق گرفتن کار باید خلاف ساعت کاری مردم کار کنیم. روز تعطیل و استراحت نداریم. روز هایی که بقیه سفر می روند و تفریح می کنند ما به آن ها غذا ارائه می دهیم. در کشور ما غذا خوردن یک تفریح است و مردم روزهای تعطیل برای تفریح به سالن های مختلف غذایی روند که یکی از آن ها ساندویچ فروشی هاست. از سختی های دیگر این حرفه دمای بالای فر است. کار در فضای که بوی روغن در آن پیچیده روی موها و ریه تأثیر دارد و باعث آسیب به آن ها می شود. کسانی که در این شغل کار می کنند به بیماری واریس هم دچار می شوند. از صبح تا شب سر پا هستند و معمولاً فرصت های کوتاهی برای استراحت به دست می آورند. یکی دیگر از سختی های حرفه ما این است که ما آخرین



[عکس: مهدیه غفوریان / شهرآرا]

خیلی ها تصور می کنند درآمد این حرفه خوب است و با دیدن مشتری می گویند ساندویچی ۵۰ درصدش سود است. در حالی که مواد اولیه و اقلام بسته بندی هر روز افزایش قیمت دارد. ما هم مجبور هستیم سالی دو یا سه بار در منو تغییر قیمت را اعمال کنیم و این برای جذب مشتری اصلاً خوب نیست. او در باره تأثیر کیفیت غذا در جذب مشتری می گوید: یکی از رازهای موفقیت حرفه ما همین است. وقتی مواد را به اندازه می گذاریم تا لقمه آخر داخل ساندویچ مواد هست و همین رضایت را برای مشتری به دنبال دارد. هیچ وقت نباید کم فروشی کنیم و برای سرخ کردن باید از روغن سرخ کردنی استفاده شود. در حال حاضر ساندویچی ها برای تهیه روغن مرغوب با مشکل روبه رو هستند و اگر روغن خوب مصرف نکنند طعم غذا خراب می شود.

زنجیره چرخه غذایی هستیم و آن را به مشتری تحویل می دهیم. با اینکه تمام نکات بهداشتی را زمان پخت غذا رعایت می کنیم، ممکن است موردی در غذا پیدا شود و مشتری ما را مقصر می داند. در حالی که ممکن است این مشکل در مواد اولیه وجود داشته باشد. اما این حرفه به گفته عباس آقا شیرینی های خاص خودش را هم دارد. لبخند رضایت مشتری زمان رفتن و برگشت دوباره او در روزهای آینده انگیزه ادامه کار در این حرفه است.

● کم نگذاشتن، مشتری را پرو پاقرص می کند

عباس آقا راز موفقیت در این حرفه را تلاش و پشتکار و علاقه می داند. او می گوید: اگر کسی به این حرفه علاقه نداشته باشد و خودش عاشق غذا نباشد نمی تواند موفق شود. ضمن اینکه باید تلاش و پشتکار هم داشت.

بازی با منوی ساندویچی ها

این روزها ساندویچ هایی با حجم مواد زیاد و انواع و اقسام اسم های مختلف را دیده و چشیده ایم اما همه آن ها در نهایت بسیار نزدیک به هم هستند و برای جذب مشتری به وجود آمده اند.

عباس می گوید: «این ها همه بازی با واژه ها و مواد غذایی است. آن ها در نهایت با نان و موادی مثل گوشت و سوسیس آماده می شوند. ساندویچ همبرگر با اضافه کردن یک برگ کالباس و پنیر می شود چیزبرگر و اگر دو تا همبرگر داشته باشد می شود دابل برگر. همه این خلاقیت ها برای نگهداشتن مشتری است. وقتی مشتری دائم به ما مراجعه می کند باید تنوع منو داشته باشیم در غیر این صورت مشتری نمی ماند.»

آشپز خانه باز اعتماد می آورد

ساندویچ گوشت، سوسیس و بندری بیشترین طرفداران را دارند. آن هم به دلیل ادویه و سسی است که برای این ساندویچ ها استفاده می کنند. عباس آقا می گوید: «ساندویچ گوشت اگر با گوشت گرم و با کیفیت تهیه شود طرفداران زیادی دارد. بعد از آن سوسیس و بندری پر طرفدار است. سسی که برای خوراک بندری آماده می کنیم به معجون بندری معروف است و طرفداران زیادی دارد.»

عباس آقا به تأثیر نظارت مشتری بر نحوه کار تأکید می کند و می گوید: آشپز خانه بازی که با فاصله مناسبی از مشتری قرار گرفته در جلب اعتماد او تأثیر دارد. سالن تهیه غذا باید طوری طراحی شود که مشتری نحوه آماده سازی ساندویچ را در صورت تمایل ببیند و صفر تا صد آن را دنبال کند. علاوه بر این نظافت در این حرفه حرف اول را می زند و باید بهداشت با دقت و حساسیت زیاد رعایت شود.»

الان مردم به جای سفارش ساندویچ سوسیس و کالباس، بیشتر گوشت و مرغ سفارش می دهند.



نوجوان محله امام هادی (ع) تاکنون طراحی ۵ کتاب
کودک را انجام داده است

تصویری از دختر تصویرگر



امید
محله

منطقه
۹



نجمه موسوی
کاهانی، در منطقه

ما و به ویژه محله قدیمی
رضاشهر فضا های فرهنگی
زیادی برای عموم مردم وجود
دارد. فضاهایی که به همت خود
اهالی، خیران یا اداره فرهنگی و اجتماعی
شهرداری منطقه ایجاد شده است. مکان هایی
مانند مساجد، فرهنگسراها و حتی کافه ها مجهز
به کتابخانه هایی شده اند که در اختیار شهروندان قرار
می گیرد. حتی چندین مورد اتوبوس کتاب نیز در محله
داریم که طیف ویژه ای از آن استفاده می کنند. اما مسئله ای
که همیشه پیش روی کارگران وجود دارد این است که ساعت تغییر
شیفت آن ها با ساعت کاری فضاهای فرهنگی هم خوانی ندارد و در بیشتر
مواقع آن ها نمی توانند از خدمات فرهنگی بهره ببرند. به دنبال درخواست
کارگران خدمات شهری شهرداری منطقه درباره تسهیل دسترسی به خدمات
فرهنگی، خانه کتاب کارگرد محله رضاشهر به همت اداره خدمات شهری از ابتدای
سال شروع به فعالیت کرده است.

امانت کتاب به طور رایگان

در این خانه کتاب که نبش خیابان خاقانی ۱۷ واقع شده است کتاب هایی با
طبقه بندی های متفاوت وجود دارد تا کارگران بتوانند برای خود و خانواده هایشان از
آن ها استفاده کنند. جالب اینجاست که برخلاف دیگر کتابخانه ها که از اعضا برای
امانت کتاب ودیعه گرفته می شود، در این کتابخانه هیچ هزینه ای دریافت نمی شود.
زیرا هدف ارتقای فرهنگ است که به گفته یاسر مرادی، مسئول این کتابخانه، میزان
استقبال تاحدی بوده که اعضا داوطلبانه کتاب هم اهدا می کنند تا دیگر همکارانشان
بتوانند از خدمات کتابخانه بهره ببرند. او می گوید: چند نفر از شهروندان با دیدن
تابلوی خانه کتاب کارگر کنجکاوشدند و برای دریافت اطلاعات به ما مراجعه کردند.
وقتی متوجه هدف افتتاح محل شدند از این حرکت فرهنگی استقبال کرده و چندین
کتاب به کتابخانه ما اهدا کردند.

در امانت دهی محدودیت زمانی نداریم

در همین مدت کوتاه که از افتتاح این خانه کتاب می گذرد اهالی رضاشهر هم با استقبال
از این فضای فرهنگی به کمک شهرداری منطقه آمده و کتاب هایی را اهدا کرده اند. یاسر
مرادی با اشاره به تنوع موضوعی کتاب های موجود می گوید: در این کتابخانه بیش از
۵۰۰ جلد کتاب وجود دارد که در امانت دهی آن ها هیچ محدودیت زمانی تعیین نشده
است. کارگران برخی کتاب های کمک درسی را تحویل گرفته اند تا یک سال تحصیلی
در اختیار فرزندشان باشد.

ساعت کار منطبق با تغییر شیفت کارگران

مرادی درباره ساعت کاری خانه کتاب می گوید: بحث اصلی در خدمات دهی خانه
کتاب کارگر تطبیق ساعت کاری با تغییر شیفت کارگران خدمات شهری است. با
توجه به اینکه ساعات تغییر شیفت معمولاً صبح زود است، خانه کتاب نیز از ساعت
۵ صبح تا ۸،۵ در اختیار کارگران است. علاوه بر این فضای پیاده رو خیابان خاقانی
به میلمان شهری و نیمکت مجهز شده تا کارگران بتوانند در زمان استراحت خود نیز از
کتابخانه استفاده کنند. /

صدرا مطهره حسین زاده ساکن محله امام هادی (ع) است و ۱۵ سال دارد. او با
کمک مادرش توانسته تاکنون پنج کتاب ویژه کودکان را تصویرسازی کند. مطهره
با خواندن کتاب های روان شناسی هدفش را در زندگی پیدا کرده و می خواهد در
آینده بزرگ ترین تصویرساز و طراح ایران شود.

آغاز نقاشی از سه سالگی

پدر و مادرش طلبه هستند و او همراه با آن ها به شهرهای مختلف سفر کرده است. از
همان کودکی کاغذ و قلم دستش بوده و به نقاشی علاقه زیادی داشته است. خودش
می گوید: «به گفته مادرم از سه سالگی نقاشی می کرده ام. یادم هست ۶ ساله بودم و
کارتون نگاه می کردم. همان زمان کاغذ و مداد برداشتم و تمام شخصیت های کارتون
را کشیدم. مادرم که دید تعجب کرد و از همان زمان استعدادم را در نقاشی شناخت
و حمایت کرد.» کلاس پنجم که بود همراه با خانواده به مشهد آمدند و در محله امام
هادی (ع) ساکن شدند. قبل از آن در قم و تهران که بود از دوستان مادرش نقاشی را
یاد گرفته بود و در مشهد هم روند آموزش را ادامه داد. نقاشی با مداد، رنگ روغن،
گواش و اکریک را آموخته و حالا به کودکان محله شان آموزش می دهد. سال ۹۸ در
نمایشگاه بین المللی کتاب مشهد با رضاتوف یکی از نقاشان مشهدی آشنا شد و
طراحی آناتومی بدن و طراحی شخصیت را از او یاد گرفت. می گوید: «طراحی آناتومی
بدن و شخصیت کمک زیادی به من کرد و توانستم به طور جدی به تصویرگری کتاب
فکر کنم. مادرم ناشر کتاب کودکان است و من را تشویق کرد به دنبال تصویرسازی
برای کودکان بروم. می گفت تو تصویرگر کتاب های نشر من هستی. همین باعث
شد به فکر خرید لپ تاپ و قلم نوری بیفتم و از ۶ ماه پیش طراحی و تصویرگری برای
کتاب های کودکان را شروع کردم.»

تصویرسازی شخصیت ها بر اساس داستان شکل می گیرد

کتاب «گرگ و طاووس» اولین کتابی است که او تصویرگری کرده است. این کتاب به
صورت دیجیتال منتشر شده است. مطهره با این کتاب تجربه های خوبی به دست
آورد. کتاب دوم او «ماجرای پسر مدیر» است که نویسنده اش هم مثل خودش
نوجوان است. مطهره می گوید: «ماجرای پسر مدیر اولین کتاب در ایران است
که نویسنده و تصویرگر آن هر دو نوجوان هستند.» کتاب «هفت سین» سومین
کتاب طراحی شده توسط اوست. این کتاب به زودی توسط انتشارات مادرش به
چاپ می رسد. «تیوپ و شادباش» و «گل راز باش» کتاب های بعدی هستند
که مطهره تصویرسازی آن ها را برعهده دارد. می گوید: «روانه دو ساعت را
برای این کار اختصاص داده ام. ابتدا قصه را می خوانم و شخصیت ها
را تجسم می کنم. بعد از ترسیم مدل اولیه، به سراغ احساس و
اتفاقات داستان می روم و به مدل اولیه اضافه کرده و رنگ آمیزی
می کنم.» او به صفحه آرایی هم علاقه دارد و چند جلسه از
کلاس های فتوشاپ استفاده کرده است. مطهره با
خواندن کتاب های روان شناسی هدفش را پیدا
کرده و می گوید: «رشته گرافیک را برای ادامه
تحصیل انتخاب می کنم. مطمئن هستم
در آینده اسم من را به عنوان یکی از
بهترین تصویرگران و طراحان
صفحه زیاد می شنوید.» /

مکان نما

خانه کتاب کارگر در محله
رضاشهر دسترسی کارگران به
خدمات فرهنگی را تسهیل کرده است

خانه فرهنگی زحمتکشان



منطقه

۱۰

محلات منطقه ۱۰:

۹: نوفل لوشاتو، رضاشهر، طالقانی، سرافرازان، چهارچشمه، کوثر، هاشمیه، هنرستان، نیرو هوایی، آب و برق، اقبال، زکریا، لادن، شقایق ۱ و شقایق ۲ و گل دیس

۱۰: رازی، استاد یوسفی، شریعتی، شاهد، لشکر، فرهنگیان، امامیه، رسالت، حجاب، ایثارگران، امام هادی (ع)، خاتم الانبیا (ص)

صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
دبیر شهرآرا محله منطقه ۱۰ و ۹: الهام ظریفیان
تلفن شهرآرامحله منطقه ۹: ۳۸۸۳۸۵۲
تلفن شهرآرامحله منطقه ۱۰: ۳۶۶۲۹۴۸۰

تلفن دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۱-۵
تلفن روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۰
نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

دفتر مرکزی روزنامه شهرآرا: میدان شهدا، نبش دانشگاه یک
دفتر منطقه ۹: بولوار وکیل آباد، ابتدای بولوار هاشمیه
دفتر منطقه ۱۰: نبش استاد یوسفی ۱۳ فرهنگسرای خانواده
پست الکترونیک: mahalle9@shahrara.ir
mahalle10@shahrara.ir
کانال شهرآرا محله: @ShahraraMahaleh
دریافت نسخه الکترونیک شهرآرامحله از: shahraranews.ir

یادآور زنان فاطمی

این بولوار هم به ساخت بنای فاطمیه توسط زنان محله و به سال هایی برمی گردد که شوهران یا پسرانشان در جبهه می جنگیدند. جلودار این زنان مادر شهید ناصر تیموری نژاد، نام این بنا را از روی رمز عملیات کربلای ۵ (بازهرا) که پسرش در آن شهید شده بود فاطمیه گذاشت.

ظریفیان | خیابانی که مشخص ترین ویژگی اش بنای فاطمیه است قلب شهرک لشکر محسوب می شود. بیشتر رویدادهای محله از اینجا یا به طور دقیق تر از انتهای بولوار فاطمیه که به بزرگراه آیت... هاشمی رفسنجانی می رسد، شروع می شود. ماجرای نام گذاری

بولوار فاطمیه

منطقه ۱۰ - محله لشکر



کتابخانه قدیمی «طبرسی» که سال تأسیسش به ۱۳۴۷ برمی گردد اولین جایی در مشهد بود که بعد از شهادت سردار دل ها به کتابخانه «سردار شهید حاج قاسم سلیمانی» تغییر نام پیدا کرد.

مرکز بهداشت لشکر جزو قدیمی ترین و فعال ترین مراکز بهداشت در محدوده قاسم آباد است که در کنار خود یک پایگاه اورژانس هم دارد.



ام لیلا قاسم نژاد از اولین ساکنان بولوار فاطمیه، ماجرای ساخت بنای فاطمیه به دست زنان شهرک را خوب به یاد دارد. او حالا مسئول فرهنگی پایگاه بسیج در مسجد ۱۴ معصوم (ع) است.

اوقات فراغت نوجوانان و جوانان محله تا پیش از شیوع کرونا در کانون فرهنگی تربیتی ولیعصر و مجموعه فرهنگی ورزشی شهدا و ایثارگران می گذشت.

